

بررسی تطبیقی سیمای زن در اشعار نظامی و سعدی

* خدیجه مرتضایی

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۲۳

** احمد حسنی رنجبر

تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱۱

چکیده

این مقاله به بررسی و مقایسه سیمای زن در اشعار دو شاعر بزرگ، نظامی و سعدی، از دیدگاه نقد سیمای زن می‌پردازد. این دیدگاه‌ها در مورد مدح و ذمها درباره زن جایگاه بارزی پیدا می‌کند. در جستار حاضر تلاش بر آن است تا با بررسی صفات زن در اشعار این دو شاعر به سیمای حقیقی زن در آن دوران پی ببریم و با اشاره به پاره‌ای از اشعار به دیدگاه حقیقی آن‌ها درباره زن عینیت بخشیم و نشان دهیم که در بسیاری از اوقات تنها تأثیر اوضاع اجتماعی نیست که موجب نگاه مردسالاری در نویسندگان یا شاعر می‌شود، بلکه خصلت‌های فردی، خانوادگی، محیط و باورهای سنتی بسیار مؤثر است. در این مقاله ابتدا نکات مثبت سپس جنبه‌های منفی زنان مورد بررسی قرار گرفته است. در نقد شخصیت زنان در آثار نظامی و سعدی می‌توان گفت که شخصیت‌های اصلی زنان شامل مهین بانو، شیرین، مریم، شکر، نوشابه بردعی و ماریه قبطی می‌باشند و در آثار سعدی از زن خاصی نام برده نشده است.

کلیدواژگان: ادبیات عامیانه و نیمه عامیانه، کلاسیک، غنایی، پارسایی، زیبایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
kh.mortzaei@gmail.com

** استاد تمام، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
ahmad.ranjbar.7@gmail.com

مقدمه

در طول تاریخ همواره زنان و مسائل مرتبط با آن عنصری جدایی ناپذیر از جوامع بشری بوده و نحوه به جایگاه زنان بارها و دستخوش تغییر و تحول گردیده است. با مطالعه در آثار نظامی، آنچنان که معمول است، زن مقام والایی نسبت به زمانه خود دارد، و سخنان نظامی در این مورد، بیش تر جنبه مثبت دارد، این جنبه بیش تر منحصر است به زیبایی و طنازی زنانه، در مقابل صفت‌های منفی از مکاری و بداندیشی و مکر و حيله تا عدم اعتماد و رازداری. در منظومه‌های نظامی، زنان در عین عفاف و پاکدامنی، جسور و آزاده‌اند. در مقابل مردان کم‌تر از حریف نیستند. گرچه این حریف مثل شاه در اوج قدرت باشد. زنان منظومه‌های عاشقانه نظامی با چنان جسارت و جرأت برخاسته از اعتماد به نفسی با این جهانگشایان قدرتمند و غالب هوس باز روبه‌رو می‌شوند که خواننده سرگذشتشان انگشت حیرت بر لب می‌نهد، اینکه می‌بینیم به بیداری است، یا خواب (سیرجانی، ۱۳۷۲: ۱۰۶) مانند، لیلی، در لیلی و مجنون که رابطه عاشق و معشوق بیش تر بر مدار سنت‌هاست، در این داستان در یک لحظه لیلی تبدیل به ماده شیری ژیان می‌شود، چنان سیلی بر گوش ابن سلام می‌گذارد، «کافتاد چون مرده مرد بی خود» (ک. ل. م. ۴۸۳، ب ۱۳) البته عواملی وجود دارد که زمینه ساز دیدگاه مثبت نظامی نسبت به زنان شده است، یکی از آن عوامل زندگی نظامی است. گنجه دیاری است که آسمانش با زنان مهربان تر است، و زنان وضع و موقعیتی کاملاً متفاوت با زنانی که در مشرق یا جنوب یا مرکز ایران زندگی می‌کنند، دارند. شاید نظامی اگر در جای دیگر می‌زیست، دیگر شیرین داستان‌هایش جرأت نداشت بر پشت شب‌دیز نشیند و از ارمنستان تا مداین بتازد. عامل دیگر، شاید محیط دوران کودکی نظامی باشد، خود اشاره صریحی دارد به گرد بودن مادرش:

گر مادر من رئیسه کرد مادر صفتانه پیش من مُرد

(ک. ل. م. ۴۲۱، ب ۱۰)

زنان در میان مردان اهمیت و اعتبار دیگری دارند، چون زنی که دوشادوش مرد برای تامین و معاش و اداره زندگی فعالیت می‌کند، در دل بیابان‌ها می‌تازد و پروایی از راهزنان ندارد، هنگام دفاع از قبیله تفنگ در بغل می‌گیرد، چنین زنی چه کم و کسری دارد که

احساس نیازش به زبونی کشد و کار زبونی به حيله و حقارت، مادر نظامی از این مقوله است(همان، ۱۳۷۲: ۱۰۹).

عامل سوم هم شاید همسر نظامی باشد، همان آفاقی که از برکت طبع و نفوذ نظامی شهره آفاق است و الهام بخش واقعی داستان خسرو و شیرین. شاعر بزرگ، سعدی نیز در تمام موضوعات شعری زمان خویش از مدح و صف، زهد و تحقیق و عشق و عرفان گرفته تا حماسه و رثا و حتی هجو و هزل، هنرنمایی کرده است(زرین کوب، ۱۳۸۶: ۲۴۴). دنیایی که سعدی در اشعار خود ساخته، تصویر درست دنیایی واقعی است با همه فراز و نشیب ها و با همه غرایب و عجایب، این دنیا را سعدی نیافریده، بلکه دیده و درست وصف کرده است. این دنیا، دنیای عصر اوست(همان: ۳۸۴). در آثار سعدی چه نظم و چه نثر به نقش خانوادگی اعضای خانواده، مادر، همسر و روابط زن و مرد اشاره شده است. سعدی مادر را یک نعمت الهی می‌داند، به طور کلی «در جهان سعدی زن مقامی دارد و خاص» اگرچه برخی آرای او درباره زن، گاه مقبول نمی‌نماید. زن یکدل و پارسا و خوش منش نه تنها همسر خود را در بهشت دارد، بلکه فرد درونش را به بزرگی‌ها تواند رساند. آنجا که پاکدامنی باشد و آمیزگاری، در زشتی و زیبایی زن نباید چندان گریست اما زن بی حفاظ کسی را مباد. در کانون خانواده سازگاری و گذشت و تحمل شرط بقای آن است(یوسفی، ۱۳۶۳: ۲۹). از حکایت‌های سعدی آنچه به درستی مشهود است، پذیرفتن اصل برتری مرد بر زنان است. اما او زنانی را که اهل عبادت و اطاعت هستند از مردان ناپرهیزگار، برتر می‌داند. در شعر سعدی، وقتی که شخصیت زن به عنوان یک معشوقه وصف می‌شود، در مواردی نسبت به هم مشابه و در مواردی متفاوت است.

در شعر فارسی برای معشوق صفات زیادی از جمله جفاکاری، نامهربانی پیمان شکنی، هرجایی بودن و آشوبگری و فتنه‌گری ذکر شده است، ریشه غالب آن‌ها به نهادهای اجتماعی و اوضاع و احوال جامعه ایرانی در طول تاریخ مربوط می‌شود که قدرت و ریاست هر روز دست به دست می‌شد و به هیچ کس وفا نمی‌کرد و یا زن در دوران مادر سالاری در مراسم باروری زمین هر سال با پهلوانی وصلت می‌کرد و سپس او را می‌کشت و خورش را بر مزارع می‌پاشید ما در پی آن هستیم که در این پژوهش سیمای زن در آثار نظامی و سعدی را مورد تحلیل قرار بدهیم.

پیشینه پژوهش

در مورد زن و نگاه شاعران به این موضوع مقالات بسیاری وجود دارد. از جمله در حیطه مقاله، می‌توان به «زن از نگاه سعدی» از جمیله کدیور و «بررسی و تحلیل شاه زن در نگاه نظامی»، از محمدحسین کدیور اشاره کرد.

زن از نگاه تاریخ

نگاهی به موقعیت و جایگاه زن در پیشینه تاریخ بر اساس نتایج حاصل از تحقیقات مورخان و باستان‌شناسان این امر ثابت شده است که در جوامع بدوی و غارنشین، زن از جایگاه و موقعیت خاص و ممتازی برخوردار بوده است. او گذشته از آنکه نگهبان آتش و شاید اختراع‌کننده آن و نیز سازنده ظروف سفالین بوده، در کوه و دشت به جست‌وجوی خوراکی و میوه‌های وحشی می‌پرداخته است. همین ارتباط مداوم با گیاهان و شناسایی آن‌ها و فصل رویدنشان سبب هدایت او به سمت کشاورزی شده است. در حقیقت باید گفت: پی بردن به سرّ حاصلخیزی زمین و دستیابی به امر کشت و کار، یکی از بزرگ‌ترین اکتشافات زن محسوب می‌شود (ویل دورانت، ۱۳۷۸: ۱۴). بنابراین زن یکی از پایه‌های اصلی زندگی و تمدن بشر بود و سهم عمده‌ای در بالا بردن تمدن بشر داشته و یکی از پایه‌های دوام نسل انسان بوده است؛ اما شأن و مقام زن در طول تاریخ به دلایل مختلف اجتماعی و اقتصادی و سیاسی فراز و نشیب‌های زیادی داشته است (ستاری، ۱۳۷۵: ۱۵). زن در طول تاریخ، شاهد رفتارهای مختلفی از جانب مردان بوده است. گاه عزیز و محترم و گاه مطرود و منفور؛ اما به خاطر ویژگی‌های خاص خود از جمله ضعف وجودی؛ غالباً مقهور و مظلوم و مورد شکنجه و آزار و از طبیعی‌ترین حقوق انسانی خود محروم بوده است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۳).

زمانی زن به عنوان یک انسان مطرح نبوده و وجود او موجب سرافکندگی خاندانش در نزد اقوام مختلف جاهلیت به شمار می‌رفته، در طول تاریخ با زن در بعضی از جاها خارج از اعتدال رفتار شده است و شخصیت وی خرد شده است، به طوری که، علاوه بر اینکه حق مالکیت نداشتند بلکه به خود آنان به دیده یک مال و ملک برای دیگران نگریسته می‌شد. دین اسلام علی‌رغم عقیده مردم زمان ظهور خود، استقلال زن را

همچون مرد در تملک و تصرف و تمتع از اموالش به رسمیت شناخت و طبق آیه ۳۲ سوره نساء تصریح می‌کند که دستاورد و درآمد زن، ملک خودش است و حتی با ازدواجش بدون اختیار و میل خودش، شوهرش نمی‌تواند خود را شریک آن دارایی بداند.

﴿وَلِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ﴾

«برای مردان نصیبی است از آنچه به دست می‌آورند و زنان نیز نصیبی»

جایگاه ارزشی زن و روش و منش پیامبر(ص) در مواجهه با حضرت فاطمه بیانگر کرامت و حرمت وجودی زن در نگاه پیامبر(ص) می‌باشد. پیامبر(ص) با دین خود به زن بیش‌تر از مرد کرامت آورد و عزیزش کرد؛ زیرا در روزگار خشک و خشن جاهلیت دختر در زیر خروارها خاک مدفون می‌گشت. در آن هنگام ندای آسمانی از زبان پیامبر(ص) در گوش زمانه طنین انداخت که ﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ (تکویر/ ۹).

در مورد تساوی حقوق زن و مرد سخن والای پیامبر(ص) گواه بس است: «طلب العلم فریضة علی کلِّ مسلمة»؛ طلب علم بر هر زن و مرد واجب است (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۳۷). با نگاهی گذرا به شعر سنتی فارسی می‌توان شباهت‌های زیادی میان ویژگی‌های روحی و جسمی زنان و رابطه آنان با مردان یافت. در اغلب این اشعار رابطه عاشق و معشوق رابطه‌ای یک سویه است و در آن مرد در مقام عاشقی ظاهر می‌شود که دست طلب خود را به سوی معشوقی زیبارو و عشوه‌گر دراز کرده است، که از او دوری می‌جوید. بنیاد شعر عاشقانه کلاسیک بر نیاز عاشق و بی‌نیازی معشوق بنا شده است. در این گونه اشعار معشوق لزوماً زن نیست و ویژگی‌هایی که به او نسبت داده می‌شود می‌تواند وصف یک موجود ذهنی و یا منسوب به هر دو جنس باشد (بهداروند و نفیسی، ۱۳۸۰).

چهره زن در ادبیات کلاسیک

در آثار منظوم گذشته می‌توان از سه دیدگاه، سیمای زن را به تماشا نشست: دسته اول، به زانی اختصاص می‌یابد که مورد سپاس و ستایش قرار می‌گیرند، که این دسته را در ادبیات منظوم حماسی جست‌وجو کرد. دسته دوم، مختص به زنانه است که جنبه تحقیر و توهین به آنان، پیش از جنبه تکریمشان نمودار است. این دسته در ادبیات منظوم تعلیمی بیش‌تر یافت می‌شوند. دسته سوم، زانی دلربایند که شاعر را به شعر و

غزل‌سرایی و می‌دارند. این دسته از زنان، ادبیات غنایی ما را تشکیل می‌دهند (ستاری، ۱۳۷۵: ۵۶).

زن در رساله‌های اخلاقی

ویژگی آشکار این زنان، اخلاق خوب و جسمانی آن‌هاست، زن خوب، زنی است که شریف، نیکوسرشت، زیباروی و مطیع و آرام و وفادار به همسر خود باشد. این زنان پیوسته در چهارچوب خانه و خانواده به سر می‌برند و هیچ نوع تصمیم‌گیری در محیط خانه نمی‌توانند انجام دهند. نمونه‌های این زنان را در داستان‌های سعدی می‌توان مشاهده کرد. سعدی از زن نافرمان اینچنین می‌گوید: «بر حالت من رحمت آورد و به ده دینار از قدیم خلاص کرد و با خود به حلب برد و دختری که داشت. به نکاح من در آورد و به کابین صد دینار، مدتی بر آمد، بد خوی و ستیزه‌جوی و نافرمان بود. زبان درازی کردن گرفت و عیش مرا منغص داشتن».

زن بد در سرای مرد نکو
هم در این عالم است دوزخ او
زینهار از قرین بد زنه‌ار
وقنا رتبا عذاب النار»
(خطیب رهبر، ۱۳۷۰، باب دوم: ۲۰۲)

همچنین سعدی درباره مشورت نکردن با زنان در باب هشتم می‌گوید: «مشورت با زنان تباه است و سخاوت با مفسدان گناه» (همان: ۵۵۲) و این نکته هم باید گفته شود که نظامی مقام زن را در هفت پیکر و خسرو و شیرین و اسکندرنامه بالا می‌برد و او را مورد ستایش قرار می‌دهد، هنر و وفاداری او را می‌ستاید و صداقت او را ارج و قرب می‌گذارد. در بررسی سیمای زن در آثار نظامی به این موضوع اشاره خواهد شد.

زن در ادبیات عامیانه و نیمه عامیانه

زنان این گروه کسانی هستند که به دلیل چابکی و زرنگی و روشن‌بینی و درایت و هوش کافی می‌توانند به اهداف خود دست پیدا کنند. البته این زنان هم خوب و نیک‌سرشت هستند و هم بدذات و پلید، به عنوان مثال، زن خوب، شیرین است، این منظومه، نمودار هنر شگفت‌آور نظامی در آفرینش مضامین نو و صحنه‌هایی پویا است.

که از سویی شور و نیروی عشق را به تصویر می‌کشد و از سوی دیگر، توان او را در میان زیر و بم عشق نمایان می‌سازد. آنچه در این داستان، شیرین را تندیس عشق و نماد معشوق در ادبیات یاری ساخته، توان بیان *نظامی* و ارزشی است که او برای شیرین، در مقام انسانی مستقل و دارای اراده، قائل شده است و او را الگوی تمام عیار معشوقه‌ای دانا، جسور و در عین حال پاکدامن و پای‌بند به ارزش‌های اخلاقی نشان می‌دهد. می‌توان شیرین را زن ایده‌آل کلاسیک دانست؛ زنی که برجسته‌ترین صفات ممکن را در خود دارد (حسین‌زاده، ۱۳۸۳: ۸۹). در ادبیات این قسمت، آنچه خوبی و نیکویی است از آن مرد، و آنچه بدی و ناپاکی است از آن زن، سعدی نیز بر همین اعتقاد است، در «گلستان» آمده: «مرد بی‌مروت زن است و عابد باطمع راهزن» (خطیب‌رهر، ۱۳۷۰: ۵۷۷).

زن در ادبیات غنایی

قابلیت ویژگی زنان، زیبایی جسمانی و همچنین زیبا بودن آنهاست. چنانچه در ادبیات غنایی از واژه «معشوق» استفاده می‌کنند. «در ادبیات غنایی فارسی ایران، معشوق شخصیتی است بی‌وفا، که دل نازک یار را می‌شکند و یا دین و آیین او را بر باد می‌دهد، و در پاره‌ای موارد نیز، آواره دشت و بیابانش می‌کند» (حسین‌زاده، ۱۳۸۳: ۷۵). بنابراین مادر تعقیب حوادث و داستان‌های *نظامی*، مجذوب نوسان‌های روحی و جدال‌های درونی شخصیت‌ها می‌شویم، او به بهترین وجه توانسته شخصیت عاشق مصمم و باوفا را در شیرین، دختر سوخته در نظام قبیله‌ای پدرسالار را در لیلی، خوش‌گذران سبک‌سر را در خسرو و کامران نام‌جو را در بهرام‌گور ترسیم کند. در این شخصیت‌پردازی‌ها، قهرمانان زن هدف اصلی هستند. لذا مردان را در زمینه تاریکی می‌بینیم که چهره روشن زنان را بهتر می‌نمایانند (جودی نعمتی، ۱۳۸۳: ۱۲۴-۱۲۳) و وجود اشعاری در غزلیات سعدی هم دلیلی دیگر بر این مدعاست.

جایگاه زن در آثار نظامی

نظامی استاد بزرگ در اکثر شعرهای خود به زن، مقام و منزلت والایی را داده است. می‌دانیم که زن یکی از پایه‌های اصلی زندگی و تمدن بشر است و سهم عمده‌ای در

بالا بردن تمدن بشر و نسل انسان دانسته است. اما شأن و مقام زن در طول تاریخ به دلایل مختلف اجتماعی و اقتصادی و سیاسی فراز و نشیب‌های زیادی داشته است (ستاری، ۱۳۷۵: ۱۵).

نظامی نیز مانند دیگر سخنوران زبان فارسی به زن از دو دیدگاه توجه دارد. نمی‌توان گفت: که به طور مطلق زن را ستایش کرده و عزیز می‌دارد. همانطور که زنان پارسا و خوب را توصیف می‌کند، به زنان ناپارسی و آنانی که افسونشان دراز است، می‌تازد. زن در داستان‌های نظامی، قدرت بالقوه رهبری و اداره امور کشور و اخذ حکمت و خردمندی را دارد و در ارضای امیال شهوانی مرد خلاصه نمی‌شود، مانند مردان در حکمرانی و دادگستری عرض وجود می‌کند و در بسیاری از موارد به ویژه در عشق و استقامت، حتی بر مردان ترجیح دارد (جودی نعمتی، ۱۳۸۳: ۲۰) و آنچه که از فریبکاری و بی وفایی و خصائل منفی زنان در آثار نظامی آمده است نه عقیده شخصی وی، بلکه عقاید موجود اجتماع اوست که در شعر وی و از زبان شخصیت‌های داستانی منعکس می‌شود (همان: ۱۳۰). به عبارت دیگر می‌توان گفت که نظامی در آثارش به ویژه داستان‌های شیرین و لیلی شخصیت برتر و والا را به زن داده است و می‌توان شیرین را زن ایده آل کلاسیک دانست، زنی که بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین صفات ممکن را در خود دارد (حسین زاده، ۱۳۸۳: ۸۹). حکیم گنجه در هفت پیکر، جای زن را در خانه خالی می‌بیند و نقش زن را در انجام کارهای خانه پر رنگ تر نموده و بی نظمی در ریخت و پاش‌ها خانه را در عدم وجود زن در خانه می‌بیند و نظر نظامی مصداق مثل معروفی می‌شود که بر سر زبان‌هاست:

زن بلا باشد به هر کاشانه‌ای بی بلا هرگز مبادا خانه‌ای

استاد بزرگ به خاطر اینکه باز مقام و منزلت زن را به تصویر کشد داستان معراج پیامبر را از منزل زنی به نام ام هانی اینچنین نشان می‌دهد:

سر بر زده از سرای فانی بر اوج سرای ام هانی

(ک.ل.م، ۳۹۹، ب ۱۳)

نظامی معتقد است که بهترین زن، آن زن است که غمخوار مرد باشد نه میخواره با مرد، این عقیده را از زبان شیرین بیان می‌کند.

هزار از بهر می خوردن بود یار یکی از بهر غم خوردن نگه دار
(خ.ش، ب ۱۷۶)
حکیم بزرگوار در پایان خسرو و شیرین، با حسرت خوردن به عمر زودگذر شیرین از همسر خودش، آفاق قبیچاقی، با حسرت یاد می‌کند:

به حکم آن که آن کم زندگانی چو گل بر باد شد روز جوانی
سبک رو چون بت قبیچاق من بود گمان افتاد خود که آفاق من بود
(خ.ش.ص ۳۷۱، ابیات ۲ و ۳)
منظومه خسرو و شیرین، نمودار هنر شگفت آور نظامی در آفرینش مضامین نو و صحنه‌های پویا است که از سویی شور و نیروی عشق را به تصویر می‌کشد و از سویی دیگر، توان او را در بیان زیر و بم عشق نمایان می‌سازد.
نظامی برای شیرین، مقام انسانی مستقل و دارای اراده، قائل شده است و او را الگوی تمام عیار معشوقه‌ای دانا، جسور و در عین حال پاکدامن و پای‌بند به ارزش‌های اخلاقی نشان می‌دهد.

می‌توان شیرین را زن ایده آل و کلاسیک دانست، زنی که بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین صفات ممکن را در خود دارد (حسین زاده، ۱۳۸۳: ۸۹). به عبارت دیگر می‌توان گفت که نظامی در آثارش به ویژه داستان‌های شیرین و لیلی شخصیت برتر را به زن داده است. حتی خسرو پرویز را در خردمندی دانایی و پاکی عشق فروتر از شیرین نشان می‌دهد:

شکر خوردی و شیرین نیز خواهی؟ شکار ماه کن یا صید ماهی
هوای قصر شیرینت تمام است سر کوی شکر دانی کدام است
(سیمای دو زن: ۷۵)
و یا در لیلی و مجنون، مقام لیلی را در پوشیده نگه داشتن عشق و فاش نکردن آن از مجنون لایق‌تر می‌بیند و او را باوقارتر از مجنون نشان می‌دهد.

می خورد ولی به صد مدارا پنهان جگر و می آشکار
چون شمع به خند رخ برافروخت خندید و به زیر خنده می‌سوخت
(همان: ۱۱۵)

نظامی در هفت پیکر هم جای زن را در خانه خالی می‌بیند و نقض زن را در انجام کارهای خانه پررنگ‌تر نشان می‌دهد و بی‌نظمی در خانه را در عدم وجود زن می‌بیند و تمایل خود را به ازدواج دوباره به صورت پوشیده نشان می‌دهد:

گر در آید ز راه مهمانی کیست کو در میان نهر خوانی
عقل داند که من چه گویم زین اشارت که شد چه می‌جویم
(ک.ه.پ، ص ۵۷۲، ابیات ۲۲ و ۲۳)

استاد حکیم زن را در نقش مادر بسیار تقدس می‌بخشد و دعای او را در حق فرزند مستجاب می‌داند هر چند که نفرین هم باشد.

مرا مادر دعا کرده است گویی که از تو دور بادا هر چه جوئی
(ک.خ.ش، ص ۲۵۹، ب ۴)

همچنین در وصف مادر خود می‌گوید:

گر مادر من رئیسه کرد مادر صفتانه پیش من مرد
(ک.ل.م، ۴۲۱، ب ۱۰)

در لیلی و مجنون نیز با آن آشفتگی خود به یاد مادر است:

کان مرغ شکسته بال چون است کارش چه رسید و حال چون است
(ک.ل.م.ص ۵۲، ب ۱۵)

مهر مادری وقتی که مجنون را در بیابان می‌بیند:

مادر چو ز دور در پسر دید الماس شکسته در جگر دید
سر تا قدمش به مهر مالید بر هر ورمی به درد نالید
می‌برد به هر کناره یی دست گه آبله سود و گه ورم بست
(صص ۵۲۰ و ۵۲۱، ابیات ۲۱-۲۵ و ۲۶)

نظامی این حکیم سخنور گنجه‌ای در اقبال نامه هم مقام مادر را نشان می‌دهد و کلمه مادر را از واژه‌های مهر و محبت و ایثار و فداکاری جدا نمی‌داند.

پدروار با بندگان خدای چو مادر شدی، مهر مادر نمای
(ا.ق- ب ۴۹)

در شرفنامه جایی که مادری در حال جان سپردن به فکر فرزندش می‌باشد، ارزش و جایگاه مادر را به خوبی نشان می‌دهد (داستان معرفی اسکندر):

چو تنگ آمدش وقت بارافکنی
بر او سخت شد آبستنی
به ویرانه‌ای بار بنهاد و مرد
غم طفل می‌خورد و جان می‌سپرد
(ک. صص ۷۹۸ ابیات، ۲۱-۲۰)

همچنین در این قسمت از کتاب بر این عقیده است که گریه و ناله مادر، دل سنگ را آب می‌کند و هر کسی از شنیدن صدای آن متأثر می‌شود و این مورد، از زبان اسکندر در وصیت وی به مادرش می‌شنویم:

به دود سیه در کشد خامه را
نویسد سوی مادرش نامه را
در آن نامه سوگندهای گران
فرینده چون لابه مادران
که از بهر من دل نداری نژند
نکوشی به فریاد ناسودمند
(ک. شرفنامه، ص ۱۱۸۳، ابیات ۲۴ و ۲۵)

در ادامه داستان به مادر به عنوان "پیش میر" می‌دهد که مادران نمی‌خواهند مرگ عزیزان خود را ببینند. به این خاطر قبل از فرزند می‌میرند، همچنین به زحمات و سختی‌هایی که مادر در دوران بچگی فرزندش از شیردهی گرفته تا خواندن لالایی‌ها در کنار گهواره در نیمه‌های شب برای فرزندش اشاره می‌کند و از زبان اسکندر مادر را در گرفتاری‌ها به ویژه مرگ فرزند تسلی می‌دهد:

مسوز از پی دست پرورد خویش
بنه دست بر سوزش درد خویش
از این سوزت ایام دوری دهد
خدایت در این غم صبوری ده
به شیری که خوردم ز پستان
به خواب خوشم در شبستان تو
به سوز دل مادر پیش میر
که باشد جوان مرده وا و مانده پیر
(همان. ابیات ۱۶-۱۴، ۱۱۸۴)

بنابراین از نظر نظامی نقش اساسی زن در بزرگ کردن و تربیت فرزندان بسیار مهم بوده و هر جا که سخن از مادر و صفات نیک او بوده، حرف از گذشت و فداکاری و مهربانی را نشان می‌دهد. مهر و عاطفه زن را در وجود مهین بانو، عمه شیرین که نقش مادر شیرین را ایفا می‌کند، نشان می‌دهد و از خودگذشتگی و رنج و زحماتی که این زن

در سرپرستی شیرین از خود نشان می‌دهد بیان می‌کند، وقتی که مهین بانو خبر گم شدن شیرین را می‌شنود حال و وضع عجیبی پیدا می‌کند.

فرو آمد ز تخت خویش غمناک
به سر بر خاک و سرهم بر سر خاک
از آن غم دست‌ها بر سر نهاده
ز دیده سیل طوفان برگشاده
ز شیرین یاد بی اندازه می‌کرد
بدو سوگ برادر تازه می‌کرد
(ک، خ، ش، ص، ۶۹، ابیات ۱۱-۹)

بنابراین این استاد بزرگ کلمه مادر را از واژه‌های مهر و محبت و ایثار جدا نمی‌داند. و هر جا سخن از محبت و مهربانی باشد، مادر در آنجا حضور پررنگ‌تری دارد.

من از شفقت پسند مادرانه
به دود صبحدم کردم روانه
(ک، خ و ش، ۱۳۲، ۲۱)

از نظر حکیم گنجه زیبایی برای زن مهم بوده، بنابراین در خلال داستان‌ها هر جا که سخن از زن به میان آمده می‌توان گفت که اصل مطلب را رها کرده و به توصیف زیبایی‌های زن پرداخته است. داستان اسکندر با دختر کید هندی و توصیف زیبایی‌های شیرین و لیلی، نوشابه، ماریه، و... مصداق این امر می‌باشد.

پری و پیکری چون بت آراسته
پری و بت از هندوان برخاسته
دهن تنگ و سرگرد و ابرو فراخ
رخ‌ی چون گل سرخ بر سبز شاخ
به شیرینی از گلشکر نوش‌تر
به نرمی ز گل نازک آغوش‌تر
(ک، ش، ۹۵۲، ۲۵-۲۳)

و در همین کتاب از زیبایی روشنگ اینچنین سخن می‌راند:

پری چهره یی دید کز دلبری
پرستنده شد پیکرش را پری
خرامنده سروی رطب بار او
شکر چاشنی گیر گفتار او
فریبنده چشمی جفا جوی و تیز
روانبخش بیمار و بیمار خیز
(ک، ش، ص ۸۹۰، ۲۵-۲۳)

نظامی زیبایی ظاهری زن را در وجود لیلی چنان ماهرانه به تصویر می‌کشد که در اصطلاح عامیانه می‌توان گفت سنگ تمام گذاشته است.

آراسته لعبتی چو ماهی
چون سرو سهی نظاره گاهی

آهو چشمی که هر زمانی
کشتی به کرشمه بی جهانی
(ک، ل. م، ۴۳۰، ابیات ۶ و ۴)

و در زیبایی نوشابه پادشاه بردع چنین می گوید:

چو طاووس نر خاصه در نیکویی
چو آهوی ماده ز بی آهویی
قوی رای و روشن دل و نغز گوی
فرشته منش، بلکه فرزانه خوی
(ک.ش، ۹۰۶، ابیات ۴ و ۳)

می دانیم که ذهن جایگاه پویایی اندیشه هاست و می توان گفت که معشوق و توصیف زیبایی های آن دارای وجوه متضاد است و هر وجهی از این تضاد، جبران کننده افراطی در آن سوی طیف است. زنی که بی نهایت وفادار است گاه بی رحمی و جفا را به نهایت می رساند و توان عاشق را می کاهد و معشوق هر اندازه خوبتر باشد جفاکارتر است. گاهی غمزه و ناز معشوق، ساحت عقلانی عاشق را چنان درگیر می کند که علی رغم پند ناصحان حاضر نیست دل از وی بر کند، تکیه بر جور این زیبارو و از سوی دیگر، اظهار اشتیاق شاعر نشان دهنده وابستگی و نیاز نهادینه شده در وجود اوست.

وصف زیبایی های زنان

در شرفنامه، داستان مهمان کردن خاقان چین، اسکندر را، چنین می خوانیم:
کنیزی سیه چشم و پاکیزه روی
گل اندام در شکر لب و مشک بوی
بتی چون بهشتی برآراسته
فریبی به صد آرزو و خواسته
(ک.ش. ۹۸۲، ابیات، ۱۶- ۱۵)

استاد گنجه زن را به ماه، خورشید، آهو، ماهی، در، مروارید، و... تشبیه می کند:

ماه:

ماه عربی به رخ نمودن
ترک عجمی به دل ربودن

شب:

در هر دلی از هواش میلی
گیسوش چو لیل و نام لیلی
(ک.ل.م، ۴۳۰، ابیات ۱۶- ۸)

پری:

پری دختی، پری بگذار ماهی
به زیر مقنعه صاحب کلاهی
(ک.خ.ش، ۱۵۴، ب ۱)

آهو:

از آهوی چشم نافه وارث
هم نامه، هم آهوان شکارش
(ک.ل.م، ۴۵۲، ب ۱۰)

مروارید:

به مروارید دندان‌های چون نور
صف را آب دندان داده از دور
(ک.خ.ش، ۱۵۴، ب ۵)
استاد گنجه گلگونه صورت لیلی را خون طبیعی بدن و سرمه چشمانش را سیاهی
مادرزاد می‌داند:

گلگونه ز خون شیر پرورد
سرمه ز سواد مادر آورد
(ک.ل.م، ۱۴، ۴۳۰)

نظامی در داستان ارشمیدس و کنیزک چینی، بر این عقیده است، که نباید عشق و
علاقه به زن ظاهری باشد، بلکه داشتن عشق درونی را سفارش می‌کند.

دلیل آنکه تا پیکر این کنیز
از این بود پر، بود پیشت عزیز
چو این مایه در تن نمی‌دانش
به صورت زن زشت می‌خوانیش
چه باید ز خون خلط پرداختن
بدین خلط و خون عاشقی ساختن
(ک.ش، ۱۰۷۸، ابیات ۱۰ - ۷)

جنبه‌های مثبت از دیدگاه نظامی

حجاب و حیا

شخصیت مجموعه افکار و عواطف و عادات و اخلاقیات انسان است، خلاصه هرچه به
یک شخص مربوط می‌شود، بیرون از وجود او نیست و شخصیت اوست. تنها راه بالا بردن
شخصیت زن را حجاب او می‌دانیم، اگر او به حجاب روی آورد، پایگاه خانوادگی او قوی
می‌شود، مردان ناچار می‌شوند، به زندگی خانوادگی خود ارج نهند و به همسران خود

واقعاً توجه کنند. علو شخصیت زن در این است که کمال همسری و مادری و کمال اجتماعی را برای خود احراز کند. بی حجاب در بُعد همسری و مادری، شکست خورده و در بُعد فعالیت‌های اجتماعی، ابزار و بازیچه و ملعبه شده و خواه ناخواه سقوط کرده است (مصطفوی، ۱۳۶۹، ۵۲-۵۵).

نظامی نیز عقیده خود را در مورد رعایت پوشش و حجاب در توصیف لیلی به تصویر می‌کشد:

محبوبه بیت زندگانی شه بیت قصیده جوانی

(ک. دوم، ۴۳۰، ۱۲)

استاد گنجه می‌خواهد نشان دهد که زنان باید زیبایی خود را پوشیده نگه دارند و این پوشیدگی نوعی زیبایی است. آن را در وجود لیلی به تصویر می‌کشد، زنانی که شخصی نامه لیلی را به مجنون می‌آورد و او را بدین صورت توصیف می‌کند:

ماهی و چه ماهی، که آفتابی بر ماهِ وی از قَصَب نقابی

(ک.ل.م، ۵۰۹، ۲)

در شرفنامه هم به پرده‌نشینی و حجاب نوشابه، پادشاه بردع، اشاره شده است:

غلامان مردانه دارد بسی نبیند ولی روی او را کسی

(ک.ش. ۹۰۶، ۲۱)

شایان توجه است که یکی از ضوابط برجسته ملتی متمدّن و با فرهنگ، چگونگی وضع اجتماعی و مقام زنان در آن جامعه بوده و در طی روندی تأثیرگذار، باید اذعان کرد، رشد فرهنگ‌ها و آداب و رسوم و جهان‌بینی بشر نقش مهمی در ارزشمند شدن زنان در هر جامعه‌ای داشته است و دارد: این امر را در ادامه داستان اسکندر در تعجب از کارهای نوشابه بردعی در امور مملکت داری، بهترین زنان را پرده‌نشین آنان می‌داند و عدم حجاب و پوشیدگی زن را به آهنگ بی‌پرده تشبیه می‌کند که از ارزش چندانی برخوردار نیست.

زن آن به که در پرده پنهان بود که آهنگ بی‌پرده افغان بود

چه خوش گفت جمشید با رأی زن که یا پرده یا گور به جای زن

(همان: ۹۱۳، ابیات ۲۴ و ۳۴)

همچنین در شرف‌نامه از زبان اسکندر به حجاب و پوشیده‌رویی زنان تأکید دارد و براین باور است که زن پوشیده‌رو باشد، بهتر است و زنی که حجاب و متانت نداشته باشد، ارزش و شکوهی نخواهد داشت. در داستان رسیدن اسکندر به دشت قفچاق، او به دخترانی برخورد می‌کند که:

همه تنگ چشمان مردم فریب
فرشته ز دیدارشان نا شکیب
نقاب‌ی نه بر صفحه روی‌شان
نه باک از برادر، نه از شوی‌شان

(همان، ۹۸۹، ۱۷، ۱۸)

پس پُر بی‌راه نخواهد بود اگر اقوام و فرهنگ‌هایی را که در آن زنان ارزش کم‌تر و پایین‌تری دارند جزو فرهنگ‌های عقب‌مانده حساب کنیم چراکه از دیدگاه آفرینش تنها نیکی و درستی و پرهیزگاری انسان‌هاست که در طول زندگی‌شان ارزشمندی آن‌ها را تعیین می‌کند، نه جنسیت و پول و مقام و قومیت و آنچه موجب برتری انسان‌ها و اقوام مختلف می‌شود، دیدگاه فرهنگی و اندیشمندانه آنان در راستای آفرینش و تکامل است (راسخ، ۱۳۸۳: ۱۱۸). حکیم سخنور نیز در ابیات فوق زنان بی‌آزم و بی‌بندوبار را به تصویر می‌کشد، که سر و پا برهنه در کوچه و خیابان می‌گردند و عنوان آزادی بر آن می‌نهند، این‌گونه زنان بی‌گمان در جامعه، شکار افراد بی‌بندوباری مثل خودشان خواهند شد و رسوایی را به خانواده خود به ارمغان خواهند آورد، نظامی پیران آن منطقه (قفچاق) را خطاب قرار می‌دهد و به بزرگان جامعه و خانواده‌ها هشدار می‌دهد که زن بی‌حجاب منزلت واقعی خود را نمی‌تواند حفظ کند و شکوه و اعتباری ندارد.

به پیران قفچاق پوشیده گفت
که زن روی پوشیده به در نَهفت
زنی که او نماید به بیگانه روی
ندارد شکوه خود و شرم شوی

(ک. ش، ۹۹۰، ۷-۶)

به عقیده نظامی پوشش، حجاب زن، نه تنها خودش را از پاکی‌ها ایمن می‌دارد، بلکه افتخاری بزرگ است برای خانواده به ویژه شوهرش، و یادآور سخن سعدی است که:

چو مستور باشد زن خوب‌روی
به دیدار او در بهشت است شوی

زنی که این خصوصیات را داشته باشد مورد تحسین نظامی است. در داستانی که لیلی احوال خود را به رهگذری بیان می‌کند، نظامی تفاوت زن و مرد را در ابراز عشق و

دلباختگی از زمین تا آسمان می‌داند و عقیده دارد که مرد عشق و علاقه خود را بی‌باکانه به زن دلخواه خود آزادانه بیان کند ولی زن به خاطر حیا و شرمی که در وجودش نهفته است از آشکار کردن عشق خود به مرد دلخواهش به صورت علنی آزاد نیست.

می‌خواست کزان غم آشکارا گرید نفسی، نداشت یارا
از حشمت شوی و شرم خویشان می‌بود چو زلف خود پریشان

(ک.ل.م، ۵۳۵، ابیات ۱۰ و ۱۲)

به طور کلی زنان در خمسه نظامی در عشق و دلدادگی بی‌همتا هستند و همچون ظاهر زیبا و شورانگیزشان باطنی زیبا و هویتی دلربا دارند امام از ابتدایی‌ترین حق که انتخاب همسر است محروم‌اند و در بیش‌تر مواقع ابراز عشق هم ناممکن است و لیلی نمی‌توانست درد عشق خود را بیان کند.

از بیم رقیب و ترس بدخواه پوشیده به نیم شب زدی آه
چون شمع به زهر خنده می‌زیست شیرین خندید و تلخ بگریست

(همان، ۴۵۳، ابیات ۲ و ۳)

همچنین فرزند پسر به دلیل مخالفت خانواده در امر ازدواج با شخص دلخواهش به پدر و مادر پرخاش کند، ولی دختر شرم و حیایی دارد و این مورد را باز نظامی از زبان لیلی به تصویر می‌کشد:

نه دل که به شوی برستیزم نه زهره که از پدر گریزم

(همان، ۵۱۰، بیت ۶)

همچنین در آخر داستان خسرو و شیرین از عصمت و عفاف همسر یاد می‌کند و لباس حریر او را نگهبان و پاسبان وی می‌شمارد.

همایون پیکری نغز و خردمند فرستاده به من دارای در بند
پر نوش درع و از درع آهنین تر قباش از پیرهن تنگ آستین تر

(ک.خ.ش. ۳۷۱، ۴۰۳)

و به پاکدامنی مهین بانو اشاره می‌کند:

مهین بانو که پاکی در گهر داشت ز حال خسرو و شیرین خبر داشت

(همان، ۱۹۴، ۳)

پارسایی

استاد گنجه پاکی و پارسایی را در وجود شیرین به تصویر می‌کشد، که با وجود تمایل شدید قلبی بدون رسم و رسومات جامعه، راضی با وصال خسرو نیست، شیرین در نزد مهین سوگند می‌خورد که تقوا و خویشنداری را حفظ کند و از لذایذ هوی و هوس و شهوات چشم‌پوشد.

به هفت اورنگِ روشن خورد سوگند به روشن نامه گیتی خداوند

که گر خود گریم از عشق جمالش نخواهم شد مگر جفت جمالش

(ک.خ. ش، ۱۹۵، ۹۰۸)

زمانی که خسرو به بهانه شکار از قصری که شیرین در آن ساکن است، رد می‌شود، شیرین با خود می‌گوید: اگر او را به سرای خود راه ندهم، طاقت دوریش را ندارم و اگر هم مطیع و رامش شوم و با او همنشینی کنم، بدنام و رسوا می‌گردم.

خبر کردند شیرین را رقیبان که اینک خسرو آمد بی نقیبان

دل پاکش ز ننگ و نام ترسید وز آن پرواز بی‌هنگام ترسید

(همان، ۲۹۱، ۱۵ و ۱۶)

خردمندی

مفهوم خرد و خردمندی تقریباً به اندازه حیات بشری قدمت دارد، افلاطون خردمندی را عظیم‌ترین دستاورد انسان می‌داند، حتی یونگ روان‌شناس سوئیسی در کهن‌الگوی پیر خردمند و سوفیا توضیح می‌دهد که چگونه فردیت خود راهی است برای رسیدن به خردمندی، در واقع از نظر او منبع خردمندی در کشف وجود درونی خود و ترکیب تمایلات متضاد نهفته است (یونگ، ۱۳۹۵: ۲۷۱). شاعران هم از این امر مهم غفلت نکرده‌اند و خردمندی را در وجود آدمی، از ملاحظات عملی اساسی زندگی شمرده‌اند، تا جایی که استاد گنجه به زن چهره‌ای حکیمانه می‌دهد تا آنجا که می‌تواند به سایرین پند بدهند، در مخزن الأسرار، از زبان پیرزنی، که شاه را اندرز می‌دهد، حاکی از کاروانی پیرزن می‌تواند می‌باشد.

وین سخن از پیرزنی یاد دار

پیرزنان را به سخن شاد دار

دست بدار از سر بیچارگان
تا نخوری یاسج غمخوارگان
حکیم نظامی، در خسرو و شیرین هم کاردانی و خردمندی زن را مورد بررسی قرار داده، جایی که شیرین، خسرو را وعظ می‌کند، و او را از دچار شدن به بدنامی هشدار می‌دهد:

همان بهتر که از خود شرم داریم
بدین شرم از خدا آزرم داریم
زن افکندن نباشد مردرایی
خودافکن باش اگر مردی نمایی!

جسارت و شجاعت

نظامی جسارت و جرأت را بارها در وجود شیرین به تصویر می‌کشد:
بدو گفت ای پری پیکر چه مردی
پری گر نیستی اینجا چه گردی
که شیر اینجا رسد، بی‌زور گردد
و گر مار آید اینجا مور گردد
(ک.خ.ش. ۳۲۱، ابیات ۱۵ و ۱۶)

در شرفنامه هم شهمت نوشابه بردعی را استاد گنجه چنین به تصویر می‌کشد:
زنی از سی مرد چالاک‌تر
به گوهر ز دریا بسی پاک‌تر
قوی‌رأی و روشن‌دل و سرفراز
به هنگام سختی رعیت‌نواز
به مردی کمر بر میان آورد
تفاخر به نسل کیان آورد
(ک.ش.ص ۹۰۶، ابیات ۱۷ تا ۱۹)

این زن حتی در گفت‌وگو با اسکندر، زن را با مرد برابر دانسته و از جسارت و دلیری‌هایش سخن می‌گوید:

منم شیر زن گر تویی شیر مرد
چه ماده، چه نر شیر وقت نبرد
(همان، ۹۱۲، بیت ۱۴)

جنبه‌های منفی از دیدگاه نظامی

نظامی در هر یک از مثنوی‌هایش جایی که سخن از زن به میان آورده، هم زن را تعریف و ستایش کرده و هم او را مظه‌ری از بی‌وفایی و کم‌خردی و... معرفی کرده است. البته گفتن این نکته لازم است که وی در قیاس با دیگر نویسندگان و شاعران (سعدی،

سنایی، مولوی، و...) افکار بسیار مثبتی در مورد زن دارد. به عنوان مثال وقتی خسرو از همسرش مریم می‌خواهد که شیرین را به مشکوی بیاورد، مریم خسرو را از فتنه‌های زنان آگاه می‌کند و شخصیت زنان را تا حد جغد پایین می‌آورد:

همان به که او در آن وادی نشیند که جغد آن به که آبادی نبیند
(ک.خ.ش، ص ۲۳۷، ب ۲۲)

در جای دیگر می‌گوید:

زنان مانند ریحان سفالند درون سو خبث و بیرون سو جمالند
(همان، ص ۲۳۷، ب ۱۱)

در هفت پیکر هم این دیدگاه وجود دارد، جایی که بهرام گور کنیزی به نام «فتنه» دارد که به خاطر پرگویی بر وی خشم می‌گیرد و در کشتن او مردد می‌ماند که درگیری با زن در شأن یک مرد نیست و زن را ضعیف می‌بیند:

گفت: اگر مانمش، ستیزه‌گر است و کشم، این حساب از آن بتر است
زن کُشی کارِ شیرمردان نیست که زن از جنس هم نبردان نیست
(ک.ه.پ، ص ۶۱۲، ۱۲ و ۱۳)

بی‌وفایی

حکیم گنجه، در خلال داستان‌ها، زنان را بی‌وفا می‌خواند، و از زبان شخصیت‌های داستان عقاید خود را بیان می‌کند: در لیلی و مجنون زمانی که مجنون از شوهر کردن لیلی آگاه می‌شود:

زن گر نه یکی، هزار باشد در عهد، کم استوار باشد
چون نقش وفا و عهد بستند بر نام زنان قلم شکستند
(ک.ل.م، ۴۸۵، ابیات، ۱۴ و ۱۵)

در ادامه حکیم هنرمند، این صفت مذموم را به عموم زنان نسبت می‌دهد:

بسیار جفای زن کشیدند وز هیچ زنی وفا ندیدند
(همان، ۴۸۵، بیت ۲۰)

مکر و حيله

دين اسلام زن و مرد را در ذات انسانی یکسان می‌شمارد، و به هر دوی آن‌ها به یک چشم می‌نگرد. آنان را با هم به کار و کوشش آبادانی زمین فرا می‌خواند و مسئولیت سرپیچی و انحراف از مسیر دین را به یک اندازه بر عهده هر دوی آن‌ها می‌داند (کدیور، ۲۰۰۱: ۱۱۲). از دید نظامی باید در اندیشه و گفتار و عمل و رفتار خود از مرد الگو بگیرد و اگر زنی از فرمان شوهر خود سرپیچی کند باید تنبیه شود. در ابیات زیر می‌توان این مورد را به خوبی مشاهده کرد:

مزن زن را، ولی چون بر ستیزد
چنانش زن که هرگز بر نخیزد
حکیم گنجه در لیلی و مجنون از حيله و مکر سخن می‌راند، و بر این باور است که زنان با راستی و درستی کاری ندارند و همواره کارها و رفتارهایشان در این راستاست:
زن راست نبازد، آنچه باز
جز زرق نسازد، آنچه سازد
زن چیست؟ نشانه گاه نیرنگ
در ظاهر صلح و در نهان جنگ

(ک.ل.م، ص ۴۸۵، ابیات ۱۹، ۲۲)

در شرفنامه هم، حکیم نظامی به پرهیز از مکر و حيله زنان توصیه کرده است، جایی که اسکندر آتشکده‌های عجم را خراب می‌کند و دختری در شکل اژدها پیدا می‌شود و اسکندر به کمک بلیناس جادوی دختر را بی‌اثر می‌کند. بلیناس که با دیدن روی دختر دل بدو بسته بود، اسکندر بعد از دیدن دختر، او را به بلیناس داد و بدو هشدار داد تا از مکر و نیرنگ او غافل نباشد.

بلیناس را داد که این رام توست
سزاوار می‌خوردن جام توست
ولیکن مباش ایمن از رنگ او
مشو غافل از مکر و نیرنگ او
اگر کژدمی کهربا دم بود
مشو ایمن از وی، که کژدم بود

(ک.ش، ص ۸۸۵، ابیات ۱۹ تا ۲۱)

بنابراین مشاهده می‌کنیم، هر چند که زن مکر و حيله هم داشته باشد. مصداق جمله کوتاهی در نهج البلاغه است: «زن عقربی است که گزیدنش شیرین است» (نهج البلاغه، ص ۱۱۱۴، حکمت ۶۱).

مخزن الأسرار، شاعر گرانقدر، سخن خود را واضح‌تر بیان کرده است:
کیست فلک پیر شده بیوه‌ای چیست جهان دود زده میوه‌ای
(ک، غزه الاسرار، ص ۹۰، ب ۱۹)

حسادت و لجابت

اهمیت اخلاق و ضرورت پرداختن آن بر کسی پوشیده نیست. حکیم نظامی هم از زنان لجوج و ستیزه‌کار می‌نالد. در لیلی و مجنون اینچنین بیان می‌کند:
گویی که بکن، نمی‌نیوشد گویی که مکن، دو مرده کوشد
چون غم خوری او نشاط گیرد چون شاد شوی، ز غم بمیرد
حکیم گنجه رشک و حسادت مریم را به تصویر می‌کشد، زمانی که خسروپرویز در نزد مریم از شیرین یاد می‌کند:
چو برگفتی ز شیرین سرگذشتی دهان مریم از غم تلخ گشتی
(همان، ۲۳۶، ب ۱۷)

زن در آثار سعدی

زن در هر یک از آثار شعراء نقش ویژه‌ای دارد. از نظر سعدی، زن محوری است که حیات خانوادگی بر روی آن می‌چرخد، سعدی می‌گوید اگر زن درست تربیت شده باشد، خانه را تبدیل به بهشت برین می‌کند. لذا اگر انسان اخلاقی آنچنانی نداشته باشد، زندگی واقعی نخواهد داشت و خانه را به دوزخ مبدل خواهد ساخت. جمال حقیقی یک زن جذابیت جسمی او نیست، بلکه منش خوب اوست، در آن خانه‌ای که زنی پاک زندگی می‌کند مرکز برکات الهی است.

زن خوب فرمانبر پارسا کند مرد درویش را پادشاه
(ک. بوستان، ص ۳۴۱، بیت ۸)

سعدی می‌گوید، که زن صرفاً یک وسیله کام‌جویی نیست. او در تأسیس خانواده نقش مهم‌تری دارد که باید بازی کند و تنها بانوی خانه نیست که همه مسئولیت

تأسیس خانواده‌ای آرمانی را به دوش می‌کشد، شوهر سهم بزرگ‌تری در این راه دارد، نخست او باید حمایت مادی خانواده را بر عهده بگیرد. دوم اینکه نسبت به همسر خود، وفادار باشد. زن به اقتضای جنسیتش می‌تواند نقش‌ها و حالت‌های گوناگون ظاهر شود و عناوین مختلفی را به خود بپذیرد و بهترین نقش‌ها عبارت‌اند از مادری، همسری، دختری، کنیزی و معشوقی که در آثار سعدی بیش‌تر نقش معشوق، خودنمایی می‌کند. بررسی نگرش سعدی به زن در جامعه آن زمان، به عنوان دستیار مرد و مددکار زندگی اقتصادی وی کم بوده است. حکیم بزرگ بر سازگاری و دوستی و محبت بین زن و مرد تأکید می‌کند:

چو یاری موافق بود در برت
برو پنج نوبت بزن بر دَرَت
(همان، ص ۳۴۱، بیت ۹)

و در جای دیگر می‌گوید:
کسی بر گرفت از جهان کام دل
که یک دل بود با وی آرام دل
(همان، ب ۱۳)

اگر زن چهره‌ای زیبا داشته باشد ولی زشت‌خو باشد، ارزش چندانی ندارد و زن زشت چهره خوش‌اخلاق بهتر از او می‌باشد. در اینجاست که سعدی «زندان قاضی را» بر زندگی با چنین زنی را ترجیح می‌دهد:

دل‌آرام باشد زن نیک‌خواه
چو طوطی کلاغش بود هم‌نفس
ولیکن زن بد، خدایا پناه
وگر نه بند دل به بیچارگی
سراندر جهان نه به آوارگی
تهی پای رفتن به از کفش تنگ
که در خانه دیدن بر ابروگره
به زندان قاضی گرفتار به

(همان، ابیات ۱۸ تا ۲۲)

بنابراین کشیدن بار جور زن یا معشوق از طرف عاشق یا مرد از رایج‌ترین نقش مایه‌های غزل‌هاست. حال بررسی جایگاه زن در آثار سعدی بیش‌ترین حضور زنان در آثار سعدی مربوط به زنانی است که نقش همسری بر عهده دارند و این زنان در حکایات مختلف حضور دارند و سعدی، صفات منفی و مثبت آن‌ها را بیان کرده است.

دختر

سعدی در سه حکایت مطالبی در مورد دختر گفته است: حکایت اول درباره دختر حاتم طایی است، که جوهره وجودی خویش را نشان می‌دهد و خصلت مردانگی و جوانمردی را در خود به اوج می‌رساند:

| | |
|----------------------------|--------------------------|
| نکردند منشور ایمان قبول | شنیدم که طی در زمان رسول |
| گرفتند از ایشان گروهی اسیر | فرستاد لشکر، بشیر نذیر |
| که ناپاک بودند و ناپاک دین | بفرمود کشتن به شمشیر کین |

(ک. بوستان، ص ۲۵۴، ابیات ۱ تا ۳)

دختر حاتم طایی هم در میان جماعت قرارداداشت و فوراً خود را به حضرت رسول معرفی می‌کند.

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| که مولای من بود از اهل کرم | کرم کن به جان من ای محترم |
| گشادند زنجیرش از دست و پای | به فرمان پیغمبر نیک رأی |

(همان، ابیات ۵ و ۶)

اینجا حاتم طایی خود را معرفی می‌کند و با این کارش باعث رهایی قبیله می‌شود. همی گفت و گریان بر احوال طی
به سماع رسول آمد آواز وی
که هرگز نکرد اصل و گوهر خطا
بخشود آن قوم و دیگر عطا

(همان، ص ۲۵۴، ابیات ۱۰ و ۱۱)

مادر

سعدی در این مورد در مقدمه باب هشتم چند بیتی را به عنوان تمثیل در مورد مادر بیان کرده است. مقام مادر از مقدس‌ترین مفاهیمی است که در اشعار شاعران وجود دارد. از دیدگاه سعدی مادر بسیار محترم است و به پاس زحمات بی منت او در دوران کودکی باید قدر او را دانست.

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| ز غیبت مدد می‌رسد دم‌به‌دم | تو قائم به خود نیستی یک قدم |
| همی روزی آمد به جوفش ز ناف | نه طفل دهان بسته بودی ز لاف |

(همان، ص ۲۷۵، ابیات ۱۴ و ۱۵)

بنابراین آغوش مادر مانند بهشتی است که طفل از جوی شیر آن تغذیه می‌کند. سعدی، مهربانی مادر را نموداری از مهر و محبت حضرت حق می‌داند:

چرا اهل دعوی بدین نگرَوند
که ابدال در آب و آتش روند
نه طفلی کز آتش ندارد خبر
نگه داردش مادر مهرور؟

(همان، بیت ۹)

به طور کلی سعدی مادر را موجود بهشتی و مهربان و خیراندیش می‌داند که از هیچ لطف و مهری نسبت به فرزند خویش دریغ نمی‌کند. در نتیجه حرمت و احترام او بسیار واجب است. و انسان‌های خردمند همواره مطیع مادر هستند.

چه خوش گفت دیوانه مرغزی
من ارنام مردم به زشتی برم
حدیثی کز آن لب به دندان‌گری
که طاعت همان به که مادر بود
که دانند پروردگان خرد
نگویم به‌جز غیبت مادرم

(همان، ص ۳۳۸، ابیات ۱۰ تا ۱۲)

و در حکایتی دیگر، مادری که دختر خود را نصیحت می‌کند، تا فرصت را مغتنم شمارد، در روز فراخی معیشت به فکر روز سختی و تنگدستی باشد. در اینجا سعدی چهره مادر را به عنوان شخصی خردمند و دانا فرض کرده است.

به دختر چه خوش گفت بانوی ده
همه وقت بردار مشک و سبوی
که روز نوا برگ سختی بنه
که پیوسته در ده روان نیست جوی

صفات ظاهری مثبت

زیبایی

خالق زیبایی‌ها جمال‌پرستی را در وجود همه انسان‌ها سرشته است. این موضوع در کانون شعرا و نویسندگان بوده است، چنانکه یکی از صفات ظاهری بسیار مهم و ضروری که در نظر سعدی جایگاه ویژه‌ای دارد و آن را از صفات لازم زنان می‌داند:

چو مستور باشد زن و خوب روی
به دیدار او در بهشت است شوی

(ک، بوستان، ص ۳۴۱، ب ۱۲)

در حکایت دیگری، پیرمردی، همسری زشت‌روی و نازیبا دارد و وقتی همسر برای ایجاد زیبایی مصنوعی از لوازم آرایش استفاده می‌کند، به او توصیه می‌کند که از این کار دست بر دارد چراکه عبث و بیهوده است.

که حاصل کند نیک‌بختی به زور؟
به سرمه که بینا کند چشم کور؟
(ک، بوستان ص ۳۱۲، بیت ۱۸)

مستوری و پوشیدگی

از دیگر صفاتی که سعدی برای زنان می‌شمارد، لزوم حفظ حجاب در مقابل بیگانگان و نامحرمان می‌باشد.

بیوشانش از چشم بیگانه، روی
وگر نشنود چه زن آنکه، چه شوی
(همان ص ۳۴۲، ب ۱۱)

خوش‌اخلاقی و اطاعت از شوهر

سعدی بارها خوش‌اخلاقی را بر زیبایی‌های ظاهری ترجیح می‌دهد، معتقد است که، زنانی که زشت رو هستند ولی خلق و خوی خوب و پسندیده‌ای دارند، گوی سبقت را از زنان زیبا رو خواهند ربود.

زن خوش‌منش دل‌نشان‌تر که خوب
که آمیزگاری بپوشد عیوب
ببرد پرچه‌ره زشت‌خوی
زن دیو سیمای خوش طبع گوی
(همان، ص ۳۴۱، ابیات ۱۶ و ۱۵)

یک‌دلی و توافق با همسر

سازگاری با همسر، در نظر سعدی، مرد را سعادت‌مند و زشتی‌های زن را مخفی می‌کند.
برو پنج نوبت بزن بر درت
چو یاری موافق بود در برت
که را خانه آباد و هم‌خوابه دوست
خدا را به رحمت نظر سوی اوست
(همان، ص ۳۴۱، ابیات ۹ و ۱۱)

و یکدل بودن باعث کامروایی می‌شود:

کسی برگرفت از جهان کام دل
که یک دل بود با وی آرام دل
(همان، ب ۱۳)

خوش سخنی

در نظر سعدی، خوش سخن بودن زن، مانع بروز و پیدایش رفتارهای ناپسند همسر می‌شود.

اگر پارسا باشد و خوش سخن
نگه در نکویی و زشتی مکن
(همان، ص ۳۴۱ ب ۱۵)

دانایی

از زنان در «بوستان» به عنوان خردمند یاد شده که در گاه همسران خود را نصیحت می‌کنند. در حکایتی مردی به علت فقر از دندان در آوردن طفل خود غمگین است:

یکی طفل دندان برآورده بود
پدر سر به فکرت فرو برده بود
که من نان و برگ از کجا آرمش
مروت نباشد که بگذارمش
همسر که بسیار داناست، با سخنان حکیمانه او را به توکل کردن به خداوند متعال فرا می‌خواند:

مخور هول ابلیس تا جان دهد
هم آن کس که دندان دهد نان دهد
تواناست آخر خداوند روز
که روزی رساند، تو چندین مسوز
(ک. بوستان ص ۳۲۳، ابیات ۱۵ تا ۱۶)

صفات ظاهری منفی

زشت‌رویی

سعدی زشت‌رویی را عیب بزرگی برای زنان می‌شمارد، تا آنجا که دور شدن و به سفر رفتن را بسیار مطلوب و بجا توصیف می‌کند.

سفر عید باشد بر آن کدخدای
که بانوی زشتش بود در سَرای
(ک، بوستان، ص ۳۴۱، ب ۲۳)
و اگر این زشتی با ناسازگاری اخلاقی همراه باشد:
زن خوب خوش طبع رنج است و بار
رها کن زن زشت ناسازگار
(همان، ۳۴۲، ب ۱۲)

ناپوشیدگی

سعدی افتادن چشم زن بر نامحرمان و بیگانگان را نامطلوب می‌داند، و اگر مردی نتواند این کار را انجام بدهد، هم ردیف با زن خواهد بود.
ز بیگانگان چشم زن کور باد
چو بیرون شد از خانه در گور باد
بپوشانش از چشم بیگانه، روی
وگر نشود چه زن، آنکه، چه شوی
(همان، ابیات، ۸ و ۱۲)

خارج شدن از خانه و رفتن به بازار

شاعر بزرگ شیرازی با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی آن زمان اعتقاد دارد که زن باید در خانه باشد و مردی که این اجازه را به زن بدهد، مرد نیست.
چو زن راه باز گیرد بزن
وگر نه تو در خانه بنشین چو زن
ز بیگانگان چشم زن کور باد
چو بیرون شد از خانه در گور باد
(همان، ص ۳۴۲، ابیات ۱ و ۸)

خارج شدن صدای زن از خانه

این رفتار در نظر شاعر بزرگوار، بسیار ناپسند بوده و معتقد است که، چنین خانه‌ای روی خوشبختی را نخواهد دید.
در خرمی بر سرایی ببند
که بانگ زن از وی برآید بلند
(همان، ص ۳۴۱، ب ۲۴)

خندیدن در روی بیگانگان

چو در روی بیگانه خندید زن
دگر مرد گو لاف مردی مزن
(همان، ص ۳۴۲، ب ۶)

بداخلاقی

چنانکه در بحث‌های پیشین اشاره شد، سعدی زن دیو سیمای خوش‌اخلاق را بر پری‌چهره زشت‌خوی ترجیح می‌دهد. لذا مردی که همسری بداخلاق دارد، باید به سفر برود و مشقات سفر را بپذیرد.

ببرد از پری‌چهره زشت‌خوی
زنی دیو سیمای خوش طبع گوی
تهی پای رفتن به از کفش تنگ
بلای سفر به که در خانه جنگ
(همان، ص ۳۴۱، ابیات ۱۶، ۲۱)

نافرمانی

اگر زن ندارد سوی مرد گوش
سراویل کحلش در مرد پوش
(همان، ب ۲)

نادانی

زنی که نادان و جهالت داشته باشد موجب مصیبت و بلا خواهد شد.
زنی را که جهل است و ناراستی
بلا بر سر خود نه زن خواستی

ناپایداری در حفظ اصول اخلاقی

مردی که همسرش پاکدامن نیست و رعایت اصول اخلاقی ثبات و پایداری ندارد، باید از نزد او فرار کرد.

سعدی معتقد است که تحمل چنین زنی دور از خردمندی است.
چو بینی که زن پای برجای نیست
ثبات از خردمندی و رای نیست

گریز از کَفَش در دهان نهنگ که مردن به از زندگانی به ننگ
(همان، ص ۳۴۲، ابیات ۹ و ۱۰)

و برای مرد بهتر است که از چنین زنی جدا شود.
زن خوب خوش طبع رنج است و بار رها کن زن زشت ناسازگار
(همان، ب ۱۲)

آنچه که مهم است، استاد بزرگ سعدی با همه صفات مثبت و منفی که برای زن می‌شمارد، در آخر سخنان خود در مورد زن می‌گوید:

زن نو کن ای دوست هر نو بهار که تقویم پاری نیاید به کار
کسی را که بینی گرفتار زن مکن سعدیا طعنه بر وی مزین
تو هم جور بینی و بارش کِشی اگر یک سحر در کنارش کشی
(همان، ص ۳۴۲، ابیات ۱۵ تا ۱۷)

در نقد شخصیت زنان در آثار نظامی و سعدی، می‌توان گفت که شخصیت‌های اصلی زنان، شامل مهین بانو، شیرین، مریم، شکر، نوشابه بردعی، لیلی و ماریه قبطی می‌باشند. اغلب زنان همواره سعی می‌کنند موجودی منفعل نباشند، ولی باز تحت تأثیر مردان داستان هستند، یا عاشق می‌شوند (شیرین) یا در کنار آن‌ها زندگی سختی دارند (مریم) یا اینکه حکمرانی دارند (نوشابه بردعی، ماریه) و یا به گونه‌های دیگر تأثیرپذیر هستند. در تمامی داستان‌های نظامی، سعی در رهایی از قید امور سخت و سنت‌های جامعه بسته‌تر دیده می‌شود. در طول داستان نقش مادری مهین بانو را می‌بینیم که خود نمودی از ایفای نقش مادری و نصیحت بدو برای پاکدامنی در راه عشق می‌باشد. زنی که فقط در این داستان ثروت و فرمانروایی دارد و می‌توان گفت که زنان آن دیار در تمام مسائل جامعه حضور داشتند و می‌توانسته‌اند مانند مردان عهده دار کارها و مقام‌های مختلفی در جامعه باشند. در آثار سعدی از زن خاصی نام برده نشده و تحت عنوان سیمای کلیه زنان در آن دوره بحث می‌شود و فقط در اوایل باب هشتم در «بوستان»، در مورد زن سخن می‌گوید و یا به عنوان معشوق از او نام می‌برد، درباره نقش‌های زن در جامعه، چون مادری، همسری، پادشاهی و مادرخواندگی باید گفت، که به مانند تمام منظومه‌ها

و غزلیات عاشقانه زن در نقش معشوقگی پرکاربردترین نقش را دارد و فقط به خاطر زیبایی‌اش مورد توجه قرار می‌گیرد.

نتیجه بحث

می‌توان گفت که در حکایت‌ها بسیاری از اشعار سعدی درباره زن و ویژگی‌های او مطالب بسیاری مشاهده می‌شود. هرچند که چهره زن در همه جای این آثار با هم برابر نیست ولی به نظر می‌رسد تلاش شاعر نسبت به مسائل زنان در عصر و زمانه خود است. در اشعاری که در «بوستان» آمده است محوری‌ترین اشعار برای طرح دیدگاه شاعر در رابطه با زن است، یا شاید بتوان چنین نظر داد که چون سعدی در سیر و سفر بوده بعید نیست که برخی داورهای او در رابطه با زنان تحت تأثیر زندگی جهانی بوده باشد. اما در ارتباط با نظامی می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که نظامی علاوه بر دارا بودن تمامی ویژگی‌های یک شاعر بزرگ، اندیشمندی حکیم است که تمامی شخصیت‌ها و عناصر و وقایع داستان‌هایش را با تأمل فراوان و به صورتی هدفمندانه انتخاب کرده و با ارائه تصویری از چهره زمان، آنان را بیش‌تر مثبت و موفق ارزیابی می‌کند، و شیرینی می‌آفریند که با همه جسارت و آزادگی‌اش بر ادبیات تأثیر می‌گذارد. به طور کلی در بررسی چهره زن در آثار شاعران باید به فضای کلی جامعه و تک‌تک آدم‌هایی که در زندگی آنان به عنوان همسر، معشوق یا عاشق تأثیر گذاشته‌اند، پرداخته شود.

کتابنامه

- حسین زاده، آذین. ۱۳۸۳ش، *زن آرمانی، زن فتانه*، چاپ دوم، تهران: نشر فقرا.
- دورانت، ویل. ۱۳۷۸ش، *تاریخ تمدن*، مترجم: احمد آرام، تهران: علمی و فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۶ش، *با کاروان حله*، تهران: انتشارات علمی.
- ستاری، جلال. ۱۳۷۵ش، *سیمای زن در فرهنگ ایران*، تهران: نشر مرکز.
- سعدی. ۱۳۶۸ش، *بوستان*، تهران: خوارزمی.
- سعدی. ۱۳۷۰ش، *گلستان*، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- سعدی. ۱۳۸۵ش، *کلیات*، تهران: چاپ خاشع.
- سیرجانی، سعید. ۱۳۸۴ش، *سیمای دو زن*، چاپ نهم، تهران: نشر پیکان.
- عابدینی مطلق، کاظم. ۱۳۹۶ش، *کلیات حکیم نظامی گنجوی*، چاپ اول، تهران: آدینه سبز.
- عابدینی، حسن. ۱۳۸۶ش، *صد سال داستان نویسی*، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: نشر چشمه.
- کدیور، جمیله. ۲۰۰۱ م، *المرأة رؤیة من وراء الجدر*، ترجمه سرمد علمایی، بیروت: دار الفکر المعاصر.
- مصطفوی، سیدجواد. ۱۳۶۹ش، *حجاب و آزادی*، مجموعه سخنرانی و کنفرانس زن، بی جا: سازمان تبلیغات اسلامی.
- یوسفی، غلامحسین. ۱۳۶۳ش، *چشمه روشن*، تهران: علمی و فرهنگی.

مقالات

- بهداروند و نفیسی. ۱۳۸۰ش، «آسمان یک رنگی، جایگاه و زن در شعر احمد شاملو و نزار قبانی»، *مجله ارمغان*.
- جودی نعمتی، اکرم. ۱۳۸۳ش، «زن در آیین شعر فارسی»، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان*.
- راسخ، نرگس. ۱۳۸۳ش، «پوشش و حجاب زنان در تمدن‌های ایران باستان»، *ماهنامه دانش و مردم*، شماره ۳ و ۴.
- سیرجانی، سعید. ۱۳۷۲ش، «سیمای زن در نظر نظامی»، *مجله ایران‌شناسی*، شماره ۱۷.
- طباطبایی، سوده السادات. ۱۳۸۷ش، «بررسی اجمالی ارزش و جایگاه زن در اقوام و ملل»، *نشریه مشکوة النور*.

Bibliography

Hosseinzadeh, Azin 2004, *The Ideal Woman, The Instigator Woman*, Second Edition, Tehran: Foqaraa Publications

- Durant, Will. 1999, History of Civilization, Translator: Ahmad Aram, Tehran: Elmi Farhangi Press
- Zarrinkoob, Abdol Hossein 2007, with Holla Caravan, Tehran: Elmi Publications.
- Sattari, Jalal. 1996, The Image of Women in Iranian Culture, Tehran: Markaz Publishing.
- Saadi. 1989, Bustan, Tehran: Kharazmi.
- Saadi. 1991, Golestan, Tehran: Safi Alishaa Publications.
- Saadi. 2006, Complete Works of Sa'adi, Tehran: Khaashe' Publications
- Sirjani, Saeed 2005, The image of two women, ninth edition, Tehran: Peykan Publications
- Abedini Motlagh, Kazem. 2017, Complete Works of Hakim Nezami Ganjavi, first edition, Tehran: Adineh Sabz Publications.
- Abedini, Hassan 2007, One Hundred Years of Fiction, Volume One, Fourth Edition, Tehran: Cheshmeh Publications
- Mustafavi, Seyed Javad 1990, Hijab and Freedom, Collection of Women's Lectures and Conferences, Islamic Propaganda Organization.
- Yousefi, Ghulam Hussain, 1984, Light Spring, Tehran: Elmi Farhangi Publications.

Articles

- Behdarvand and Nafisi. 2001, "One-color sky, position and woman in the poetry of Ahmad Shamloo and Nizar Ghobani", Armaghan Magazine.
- Judy Nemat, Akram. 2004, "Woman in the Mirror of Persian Poetry", Quarterly Journal of Women's Socio-Cultural Council.
- Rasekh, Narges. 2004, "Women's clothing and hijab in the civilizations of ancient Iran", Science & People Monthly, No. 3 & 4.
- Sirjani, Saeed 1993, "Female image in military terms", Journal of Iranology, No. 17.
- Tabatabai, Soodeh Sadat. 2008, "Overview of the value and position of women in ethnic groups and nations", Meshkaat Al-Noor.

Comparative Literature Studies, Fifteenth Year, No. 60, Winter 1400; pp.221-254

Comparative Study on Visage of Woman in Nezami and Sa'adi's Poetries

Receiving Date: 12 February, 2020

Acceptance Date: 31 May, 2020

Khadijeh Mortezaei: PhD Candidate, Faculty of Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Central Tehran Branch
kh.mortzaei@gmail.com

Ahmad Hassani Ranjbar: Full Professor, Faculty of Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Central Tehran Branch

Corresponding author: Khadijeh Mortezaei

Abstract

The present article studies and compares the image of woman in two great poets - Nezami and Saadi – poetries from the critical perspective of woman image. These views are prominent on praise and guilt about women. The research tries to find the true image of women in that period by studying the attributes of women in the poems of the abovementioned poets and to objectify their true views about women by referring to some of the poems, and show that in many cases not only the influence of social conditions makes the writer or poet look patriarchal, but rather the individuals, family, environment and traditional beliefs. The article initially studies the positive points and then the negative aspects of women. Criticizing the character of women in Nezami and Sa'adi's works, it can be claimed that the main characters of women include Mahin Banu, Shirin, Maryam, Shekar, Noshabeh Bardei and Maria Al-Qibtiyya, no specific woman is mentioned in Saadi's works.

Keywords: folk and semi-folk literature, classical, lyrical, righteousness, beauty.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی